

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

...بحث در اتحاد لحاظین و عدم لحاظین بود

دیگر؟ بله؟ بیان مرحوم نائینی بود، اشکال بر نائینی

را عرض نکردیم؟ بله؟

تلمیذ: مانده هنوز

استاد: مانده هنوز

تلمیذ: بحث ادله‌اش را فقط فرمودید که نیاز به

بازنگری ندارد، یعنی بحث، بحث عقلائی است

استاد: بله آن ادله‌اش خیلی چیز نداشت، آن

ادله...

تلمیذ: آخرین مجلس این مطالب را فرمودید

جواب: حالا یک مقداری از همین اتحاد لحاظین

و عدم اتحاد لحاظین را که در ذهنیتم هست عرض



می‌کنیم و موقتاً این بحث را ما رها می‌کنیم و به بحث
ارتداد می‌پردازیم. در بحث ارتداد، عرض کردم
خدمت رفقا، یکی از مباحث بسیار مهم که امروز در
جامعات و مخصوصاً در فرهنگ غرب، در
جامعه‌های غربی، نقطه ضعف برای اسلام و برای
احکام اسلامی به حساب می‌آید، این مسئله ارتداد
است، خیلی از این نقطه نظر، این مسئله مطرح
می‌شود، مخصوصاً بعد از همین حکمی که شده:

یکی حکم راجع به جبهه ملّی بود که حکمی که
شده بود راجع به تظاهراتی که درباره قصاص و حدّ
شده بود که مسئله ارتداد مطرح شد و خب مرحوم
آقای خمینی این را مطرح کردند.

و دیگری بعد از قضیه تألیف آن کتاب معروف؛
این هم باز مطرح شد و این طرحش خیلی به نحو
زننده‌ای و به نحو موهنی این احکام اسلامی را مورد
سؤال قرار داد به طوری که الآن این مسئله ارتداد و
مسئله آزادی فکر و اختیار انسان در القاء مبانی
مختلفه، این به عنوان یک اصل مهم قابل قبول جامعه
بشری مطرح است و خود همین هم خب منطبق با
ادله هست، منطبق با عقل است، منطبق با اختیار

است، منطبق با ادله‌ای که دلالت بر ادله عقلیه حالا
 صرف نظر از ادله شرعیه، خب در اینجا داریم **قُلْ فَلِلَّهِ**
الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ... ﴿الأنعام، ۱۴۹﴾ یا **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ**
الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ
هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿الزمر، ۱۸﴾ **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا**
وُسْعَهَا... ﴿البقرة، ۲۸۶﴾ **...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا**
آتَاهَا... ﴿الطلاق، ۷﴾ و امثال ذلک، از این ادله غیر
 قابل انکار که با توجه به مسأله ارتداد و مسأله انکار
 ضروری از ضروریات دین، این قواعد چه
 جایگاهی می‌تواند داشته باشد و چطور می‌سازد؟
 این یک مسأله‌ای بود که از سابق مدّ نظر بود و
 فقهاء هم راجع به آن مطالب متفاوت و مختلفی
 داشتند تا اینکه در این چند ماه اخیر، من با افراد
 عدیده‌ای که صحبت می‌کردم، هم افرادی که از
 جاهای مختلف برای من نامه می‌دادند از خارج از
 کشور، و هم افرادی که در خارج از کشور بودند و
 من ملاقاتی با اینها داشتم یا بعضی از دوستان که
 راجع به این قضیه با آنها صحبت می‌شد، من دیدم
 که خیلی مناسب هست که این بحث را ما مطرح کنیم
 و تا آن حدودی که عقلمان می‌رسد و راجع به این

اطلاع داریم، این بحث را باز کنیم، البته در این زمینه، بعضی‌ها خیلی جانب افراط را طی کردند و به مجرد ابراز یک نظریهٔ مخالف، حکم به ارتداد و قتل و اعدام می‌کنند، بعضی‌ها هم در جانب تفریط، به طور کلی آزادی فکر و القاء نظره و رأی را به هر حدّ ممکن، اینها جایز می‌دانند و مسألهٔ ارتداد را اصلاً کَانَ اختصاص به یک برههٔ خاصّی می‌دانند، در برهه‌ای که زمینه و ظرف، ظرف فکر و اندیشه نیست، اما در این زمان که به طور کلی، زمان، زمان تفکر است، زمان، زمان برخورد آراء است، زمان، زمان تصادم آراء است، در این زمان دیگر مسائل فرق می‌کند و احکام تفاوت پیدا می‌کند، این هم خودش یک مسأله‌ای است که امروزه دارد مطرح می‌شود.

براین اساس احکام ارث، تغییر پیدا می‌کند، به جهت اینکه این احکام در زمانی است که شوهر و مرد متکفل امور اهل و زوجه باشد، اما در این زمان که خود نساء، اینها در معامل و در مصانع، اینها مشغول هستند اینها بایستی که یک تغییری داده بشود و امثال ذلک، راجع به این خیلی مسائل هست که

مهمترین آن همین مسأله ارتداد است و ما باید بیان کنیم که احکام اسلامی قابل تغییر نیست، در زمان سابق و در زمان الآن، هیچ فرقی نمی‌کند و اینها دایر مدار موضوع خودشان هستند کائناً ما کان و با تغییر موضوع هم تغییر پیدا می‌کند، این جای شکی نیست، اما اینکه موضوع چه هست و موضوع کیفیتش چیست، آن یک مسأله دیگری است، اینی که اینها می‌گویند و...، لذا درصدد این برآمدیم که این بحث را ابتداءً مطرح بکنیم، این هم خودش یکی از قواعد فقهیه است و مسأله قاعده ارتداد است دیگر، این هم به نام قواعد فقهیه در بعضی کلمات ذکر شده، حالا من نمی‌دانم یک بحث مستقلاً هم برای این شده یا نشده، در هر صورت این به عنوان یک قاعده ذکر شده و جزواتی هم در این زمینه نوشته شده.

سؤال: پس فقهاء در این قاعده چیزی نوشتند؟

جواب: بله، بله راجع به ارتداد افرادی از

متأخرین نوشتند، حتی من جزواتش را هم دارم

سؤال: ...؟

جواب: حالا می‌روم بررسی می‌کنم، یک جزوه مختصری بود مال آن آقای شیخ صادق سعیدی که در مشهد هم فوت کرد، ایشان یک جزوه‌ای درباره ارتداد دارند، که می‌گویم ایشان اصل و بیانشان به همین بیانی است که همه کردند، یعنی مسأله جدیدی نیست، اینکه انکار ضروری دین، موجب ارتداد است و فلان و این حرفها، همین، مطالب دیگری راجع به این نیست، البته در نوشته‌ها و اینها، اشاراتی شده از همین مقالات مختلفی که در مجلات علمی یا مجلات حوزوی و اینها هست، من دیدم، قاعدتاً هم شما باید دیده باشید که مثلاً...

سؤال: در قواعد فقهی این مسأله را مطرح نکردند

جواب: نه، توی آنجا نیست، ولیکن خب این یک قاعده‌ای هست که ما می‌توانیم این را جزو قواعد بیاوریم چون با خیلی از جهات ارتباط پیدا می‌کند و فقط اختصاص به یک باب خاصی ندارد، لذا این می‌تواند....

سؤال:؟

جواب: بله همه موارد را می‌تواند استیعاب بکند،

مواردی که اطباق موضوع با آن بشود این می شود
مصاداقتش.

انشاء الله، اگر خدا بخواهد، فردا راجع به این
قاعده، این بحث را خواهیم کرد.

آن وقت راجع به اصول تا کجا بحث کردیم؟ در
اطلاق بود تا...، بسیار خوب دیگر مشخص است که
بحث کجاست.

راجع به لحاظین و عدم لحاظین بحث را ادامه
بدهیم یا اینکه دیگر اینها را بگذاریم برای بعد؟
تلمیذ: اگر بخواهد شروع بشود یک مروری باید
دوباره بشود.

جواب: بله یک مروری باید بشود.

اشکالی که مرحوم حاج حسین حلّی داشتند در
اینجا و خودشان هم قضیه ثالثه بین حقیقه و خارجیه
و اینها چیز کردند، خیال می کنم که اینها را بگذاریم
برای بعد دیگر

سؤال: یک مسأله جنبی است که اخیراً مطرح
شده، بحث جامعه اسلامی؟ که بعضی رفقا مطرح
کردند این یک مشکلی شده در بعضی جاها، دفاع از

افرادی می‌کنند که این افراد ترویج افکار باطل را در جامعه می‌کنند مثل سرورش و امثال ذلک یعنی از باب اینکه دین اسلام دین سهل و سهله است در دفاع از اسلام با خیلی از کفار و زنادق و اینها بحث می‌کردند، ... در این که این جور نیست که در جامعه هر کسی هر چیزی را بتواند ابراز کند. گفتم شما در سر سفره حاضرید غذای سمی را هم بگذارید ... حالا نمی‌دانم دفاع ما آیا ... است چون این آزادی هم که حضرات آقایان قبول دارند بر همین اساس است

جواب: عرض کردم که حالا باید راجع به این

صحبت کنیم

سؤال: یعنی در جامعه چقدر شخص

می‌تواند...؟ حتی آن کسی هم که بر اساس ؟ قدم

برمی‌دارد فرض می‌کنیم شخصی که عناد هم ندارد

تا چه حدّ و اندازه می‌تواند افکار خودش را در

اجتماع مطرح بکند؟

جواب: ببینید، اگر طرح یک مسأله در جامعه،

این موجب بشود که افکاری دچار تردید بشود،

وظیفه حکومت اسلام این است که از این طرحها

جلوگیری کند، اما اگر یک شخصی می‌خواهد افکار خودش را در معرض قضاوت و فهم قرار بدهد، یعنی واقعاً شخص، شخص معاندی نیست، بحث عناد نیست، این شخص را نمی‌شود از طرح افکار خودش و اینها، جلوگیری کرد، بلکه اگر این، جا برای صحبت دارد، این را بایستی که برای هر کسی که می‌تواند مطرح کند

سؤال: یعنی در سطح عموم یا مرحله‌ای می‌تواند وارد شود؟ یک فردی هست که می‌گویند آقا جان شما می‌خواهید تحقیق کنید اول با علماء بحث کنید، قانع نشدید، آن موقع بیائید مطلب را...

جواب: ببینید به طور کلی یک وقت هست، یک قضیه به اصل دین و به کیان دین برمی‌گردد، یک وقت است یک مسأله مربوط به فروع و غیر این مسائل است که خلاصه خطری تهدید نمی‌کند یک شخص را، اگر به اصل قضیه دین برگردد، این را ما نمی‌توانیم آزادی به او بدهیم که با همه بحث کند، این را بایستی که در یک سطح مختص به خودش مطرح کند، اگر نه، یک مطلبی است که به دین

بر نمی گردد، یک اظهار سلیقه‌ای است در قبال اظهار سلیقه‌ها، خب، این طرح کردنش اشکالی ندارد، بحثش اشکالی ندارد.

سؤال: خب تمسّک به آن روایاتی که خود ائمه، سیره ائمه در مقابله با زناده بودند نمی‌توانیم نسبت بدهیم، بگوئیم در جامعه... چون آنها حکومت دستشان نبود. تمسّک کردن به آیه هم درست نیست چون...

سؤال: ...؟

جواب: یعنی طرح یک قضیه موجب بشود افکار پایین و دنی و بسیط، اینها دچار اضطراب بشوند...

سؤال: الآن شده دیگر، در خیابانها آدم قشنگ با آنها برخورد می‌کند عین آن کلمات سروش چون الفاظش خیلی زیباست، ما با آنها برخورد داشتیم می‌آیند لفاظی می‌کنند! می‌گویم حرف چه داری بزنی؟ اشعار مولوی را با کلمات ظاهر پسند سروش همین طور مثل نوار می‌گویند! خب این طرف را چه کارش می‌شود کرد؟ خیلی کار دارد، چون ذهنش رفته آن طرف. گمانم به این آیه هم تمسّک کردن شاید درست نیست **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ**

أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

﴿الزمر، ۱۸﴾ یعنی باید مطالب صحیح و سالم باشد

بعد بهترینش را انتخاب کنند نه اینکه صحیح و سقیم...

جواب: نه! ببینید! در استماع، بالاخره شخص که

اول علم غیب ندارد ببیند که آیا این مطلب صحیح

است یا صحیح نیست. انسان اول مطلب را می شنود

بعد با ادله‌ای که آنها مایز بین حق و باطل هستند آن

وقت باید بین حق و باطل را تمیز بدهد

سؤال: پس ... در اینجا مفهوم ندارد؟

جواب: بله

سؤال: چکیده حرف سروش چیست آقا؟

جواب: چکیده حرف سروش یک نوع رُئسانس

دینی و پروتستانتیسم اسلامی است. رُئسانس یعنی

تغییر و تبدل، اسم فرانسوی است، تغییر و تبدل یک

مفهوم و یک حکمی را مطابق با شرائط زمان، و

دگرگونی یک مفاهیم دینی، منطبق با شرایط زمان یا

منطبق با تخیلات و افکار شخصی، این را می گویند

تغییر و تبدل، رُئسانس.

در مسیحیت، اول کاتولیک‌ها بودند دیگر، بعد

پروتستانها آمدند و یک تغییر و تحوّل ایجاد کردند و یک آزادی دادند به مسیحیت و مردم را از این افکار مسیحیت و افکار غربی و آزادی درآوردند. اسم اینها را گذاشتند پروتستان. در مقابل آنها کاتولیکها بودند که به همان عقائد مسیحیت خیلی متمسک بودند و پافشاری می کردند و بر همان آئین، اینها حرکت می کردند در مقابل اینها که می گفتند به طور کلی هر کس هر کاری دلش می خواهد بکند بکند و انسان آزاد است، در فعل آزاد است و اینها. ولی آنها (کاتولیک ها) نه، می گفتند که انسان هر کاری نمی تواند بکند و باید بر طبق قواعد مسیحیت ولو مخالف با عقل هست، باید عمل بکند. آن وقت نظریهٔ سروش همین است.

ایشان می گویند که مفاهیم دینی، یک مفاهیم ثابت و لا یتغیّر نیست. مفاهیم دینی عبارت است از یک مفاهیمی که در هر زمان، یک معنایی را به دست مخاطب می دهد و ممکن است در یک زمان، این مفاهیم دینی دارای این خصوصیات بود، الآن دارای خصوصیات...، فرض کنید که جنّ، در زمان سابق به معنای یک موجودی بود در مقابل انسان، بعد الآن

که میکروب کشف شده چون میکروب ریز و مخفی و نامرئی هست، اطلاق جنّ بر آن میکروب می‌شود و آن احکامی که مبتنی بر این عنوان هست، آن احکام تغییر و تبدل پیدا می‌کند. فرض کنید که می‌گویند دستتان را بشوئید و الا با اجنه تماس پیدا می‌کنید. الان می‌گویند دستتان را بشوئید، با میکروب تماس پیدا می‌کنید. یعنی این مفهوم در آن زمان، چون میکروب معرفی نشده بود به یک معنا و موجود غیر انسانی، تعبیر می‌شد ولی الان چون این مفهوم مشخص و معرفی شده، این عنوان جنّ به این عنوان میکروب منطبق هست. این را می‌گویند تغییر و عدم ثبات مفاهیم دینی که اصل تمام این اوضاع و این برنامه‌ها بر این اساس است.

مهمترین اشکالی که بر این نظریه وارد می‌شود، یعنی بالاترین اشکال این است که بنابراین ما قائل به ثبات نباید باشیم در مفهوم دینی، به طور کلی ما به لا ثباتی در هر مفهومی باید معتقد باشیم. یعنی مفهومی اصلاً وجود ندارد. هر شخصی، مثلاً آب، شما از آن آب می‌فهمید، این آقا از آن نان می‌فهمد، این آقا از

آن چغندر می فهمد، این دیگر، ولی خود آب در لغت به چه معنایی هست، باید بگوییم که به هیچ معنایی نیست. یک وقت می گوئیم آقا این واضع که آمده این آب را در لغت آورده، این چه معنا دارد؟ حالا ما چه می فهمیم، این یک مطلب، اما این که الآن تو کتاب نوشته آب، این چه معنا دارد؟ اینها می گویند، نه، آب اصلاً هیچ معنا ندارد، آب در کتاب معنا ندارد. یعنی حرفشان این است، گرچه می گویند، نه، ما منظورمان این نیست، نه، آن وقت دیگر در این زمینه به مسائلی اینها متمسک می شوند

سؤال: شرائط زمان و مکان و حدت رویه می آورد یعنی آن معنای آب، حالا یک معناست ولی صد سال قبل یک معنای دیگر و دویست سال قبل یک معنای دیگر

جواب: بله اشکال ندارد، ولی صحبت در این است که اگر یک متکلمی در هزار سال پیش آب را به کار برد، آیا ما معنای الآن را باید بفهمیم یا معنای هزار سال پیش را؟ این اشکال دارد، اینها می گویند نه، اگر یک متکلمی در هزار سال پیش آمد گفت به من آب بدهید ما همین را باید بفهمیم که الآن می فهمیم

سؤال: خب این هم منافات ندارد، مثل این می ماند که در هزار سال قبل یکی بگوید که وقتی می خواهید مطالعه کنید چراغ را روشن کنید،

جواب: خب آن معنا عام است

سؤال: آن چراغ یک معنا بود...

جواب: آن معنا، خب ببینید، آن الفاظ آنی است که می گوئیم دلالت بر معنای عام می کند، آیا این هست که بگوئیم که آن موقع که می گفتند چراغ را روشن کنید الان یعنی چراغ را خاموش کنید؟ اینکه نیست، این معنای متناقض است. این عبارتی که در هزار سال پیش به کار برده شده، ما می خواهیم بگوئیم که این عبارت، در آن موقع چه معنایی داشته، آیا معنایش معنای برق بوده طرف نمی فهمیده یا اینکه معنایش، معنای فرض کنید که روغن بوده، چراغ روغنی بوده؟ ما می گوئیم این معنا، آن موقع دلالت بر چراغ روغنی می کرد اما یک مسأله دیگر هم داریم و آن اینکه الفاظ دلالت بر معانی عامه می کنند، واضع وضع کرده برای معنای عام، حالا اگر

واضع واقعاً و واقعاً وضع کرده باشد برای همین
معنای خاص، اینجا را چه می گوئید؟ واضع که وضع
کرده برای معنای آب، دیگر معنی ندارد ما این را به
نان و به خُبْز فرض کنید که سرایت بدهیم. این
صحبت است و اشکال این است و حرف اینها این
است.

سؤال: ...؟

سؤال: مطالبی را که بر این بار کرده، مثل مثلاً
حجاب، یعنی با این مسأله آن را برطرف می کند
جواب: به طور کلی، اصلاً همین. به طور کلی
این است که فرض کنید که،

سؤال: یا مثلاً ارث. ارث بین زن و مرد

جواب: ارث در آن موقع یک جور بوده، الآن باید
قائل بالمناصفه شد، زمان عوض شده، برداشتها
عوض شده، این احکام مال آن زمان بود، الآن یک
جور است، مسأله ثواب و عقاب اصلاً یک جور
است، مثلاً به طور کلی اصلاً فرق کرده، ...

سؤال: خودش این نتایج را از آن می گیرد یا نه؟

جواب: بله، بله

سؤال: تصدیق می کند اینها را؟

جواب: خود ایشان یک چیزی دارد مثلاً فرض کنید که من باب مثال، یکی از مسائلی که خُب انحراف جدّی است و ایشان مطرح می‌کند، این است که با توجه به این قضیه، خُب این روایاتی که ما از ائمه علیهم السلام داریم، این روایات مربوط به آن زمان بود، امّا الآن این روایات دیگر از حجّیت ساقط می‌شود. چون شرائط زمان و مکان، موجب تحول مفهومی در تحلیلات ذهنی می‌شود، پس بنابراین، روایات، دیگر الآن از درجه اعتبار ساقط است! و این کم چیزی نیست!

سؤال: پس باید در مورد آیات هم همین طور

باشد

جواب: خُب، آن هم همین طور است، بله آن هم همین را می‌گوید، آیات را هم ساقط می‌کند یا اینکه فرض کنید مسأله دیگر که در اینجا مطرح می‌شود این است که این علم با آن وسعتی که دارد، یک فقیه نمی‌تواند اطلاع پیدا کند بر همه مسائل، لذا ممکن است که یک نفر از نقطه نظر اطلاع بر موضوعات از یک فقیه، جلوتر باشد. پس بنابراین، این انحصار

فتوی در فقیه به طور کلی از بین می‌رود. اینها تبعاتی است که بر این قضیه مترتب می‌شود. می‌گوید الآن یک نفر که به مسائل امروزی وارد هست، این از یک فقیه واردتر است. یعنی این در واقع باید فتوی بدهد نه یک فقیه که فرض کنید از مسائل پزشکی اطلاع ندارد، از مسائل ماوراء طبیعت اطلاع ندارد، از مسائل علوم امروزی اطلاع ندارد. او نمی‌تواند فتوی بدهد، فتوی باید منطبق باشد با وسعت اطلاعاتی که یک شخص، همه جوانب را در نظر بگیرد. پس بنابراین، این فتوی و این اجتهادی که تا به حال بوده، این اجتهاد هم از بین می‌رود.

سؤال: لازمه‌اش این است که اصلاً در خارج هم تحقق پیدا نکند یک عالمی که تمام علوم را داشته باشد در عین حال فتوی هم بدهد

جواب: بله

سؤال: با این فرض خودش، باید خودش هم برود کنار،

جواب: بله این هم هست دیگر، بله. به خاطر اینکه همین حرفی که خودش.... آن وقت دیگر بحثهای فنی در اینجا مطرح می‌شود، مثلاً ایشان

مطرح می‌کند که همهٔ اشیاء با همهٔ آنچه که در عالم وجود دارد، با هم ارتباط دارند. پس بنابراین مسألهٔ دین ما هم خارج از اشیاء نیست، و هر چیزی در هر جا که اتفاق بیفتد، در دین هم تأثیر می‌گذارد. همان مسألهٔ پارادوکس که می‌گویند. انعکاس قضایا در یکدیگر و تأثیر پذیری قضایا از یکدیگر. آن وقت اشکال به اینجا مطرح می‌شود که همین نظریه‌ای که شما می‌دهید، همین نظریه خودش مشمول همین قاعده هست یا نه؟ یعنی همین نظریهٔ شما قابل استناد نیست. چون خود شما اطلاع بر همهٔ مسائل ندارید، یک.

دوم اینکه همین نظریه با گذشت زمان هم باید بگوئیم دستخوش تغییر بشود. پس بنابراین هیچ چیز ثابتی وجود ندارد.

سؤال: ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد